

نوشتن شکلی از زندگی است



الف نشریه داخلی انجمن شاعران و نویسندگان گراش است.
الف پنجشنبه هر هفته در gerishna.com منتشر می شود.
الف شماره ۷۶۲ همزمان با جلسه ۸۶۲ انجمن منتشر شد.
این شماره الف ۱۲ آذر ۱۳۹۴ در گراش منتشر شده است.
آثار خود را به ایمیل gerash@gmail.com برای الف بفرستید.

محمد خواجهپور، فرزانه استوار، ابوالحسن محمودی، حسن تقی زاده و حوریه رحمانیان
اعضای دوره ۳۰ گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.
الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است.

قبل ترها بدون تو خوش بود
حال فصل بهار و پاییزم
آمدی و شدم تگرگی که
بعد تو بی بهانه می ریزم

صبح هر روز می شوم خالی
مثل چای از میانه‌ی فنجان
شب چه سهمی از عشق دارد که
می کند از خیال لبریزم؟

روی حوض نشسته کنج حیاط
روشنی روی آب می بینم
ماه را می زنم به صورت خود
تا از این خواب کهنه بر خیزم

با تو درگیر و با خودم در جنگ
ماه هم خنده زد به حالم آه
باید از ذهن خسته گنده شوم
روز و شب با جهان گلاویزم

بر کجای این شب تیره بیاویزم
قبای زنده ی خود را
نیما یوشیج

دیگر از های و هوم باکی نیست
دسته‌های پرندگان نزار!
نوک بر آستین پاره ام بزنید
چوب کهنه میان جالیزم

پر بگیرید بر فراز سرم
سرزمینی که حاکمش مرده
هیچ گزری برای راندن نیست
بر دو دستان خرد و ناچیزم

عادتم شد نبودنت دیگر
می توانی به هر کجا بروی
بست می مانم این وسط هر چند
مثل رودی از عشق سرریزم

من گلوی تمام شاعرهام
در غمی که تو باعث اش هستی
این قبای برهنه‌ی خود را
بر کجای جهان بیاویزم؟

مریم قاسمی زادگان

من و نفس هام

۱
من مانده ام و خشکی لب‌ها . . . نفس نفس
بر گونه‌ی تو گرمی تب‌ها . . . نفس نفس
راحت شدم از حبس نفس‌ها . . . هوا هوا
حالا تویی و خلوت شب‌ها . . . نفس نفس

۲
حالا که شده ساز نفس‌ها یکی یکی
باید بکشم ناز نفس‌ها یکی یکی
تا می‌شوی احساس غزل‌های شبانه
گم می‌شود آواز نفس‌ها یکی یکی

۳
در هوای سینه‌ام جای نفس‌ها تنگ است
حس پرواز گرفته و قفس‌ها تنگ است
لطف کرده و مرا با قلم خود نکشید
وسعت عشق در این مهد هوس‌ها تنگ است

شهرام پورشمسی

CAROLINA, HIM AND US

Although we didn't altogether agree, we told him yes, when he asked—Carolina was pretty, maybe the prettiest woman in town. We couldn't tell him the truth; he was in love, and none of us wanted to be the one to dispel the illusion. A year later he married, and children appeared, along with rumors. When asked again, we replied as before. No way, we said: she had not betrayed him. How could we tell him the truth? We were his world, and couldn't admit we'd made the most of his loose, less-than-attractive, dim-witted wife. Forty-three years later she died. We approached at the wake as he wept without cease; we told him again we did feel his loss. She was indeed a good person, a saint, we agreed, opting for the cliché. Still weeping, he told us each the same thing, more or less: that he'd seen through our lies, he'd understood from the start, and allowed it because we were his friends. It wasn't our fault she was such an astonishing lover.

Edmundo Paz Soldan

Translated by Kirk Nisset

Edmundo Paz Soldan

ادموندو پاز سولدان نویسنده‌ی هفت رمان و سه مجموعه داستان کوتاه است. او برنده‌ی جایزه‌ی ملی کتاب بولیوی، جایزه‌ی خوان رالفو و فینالیست جایزه‌ی Romulo Gallegos است. سولدان متولد و بزرگ‌شده‌ی بولیوی است و اکنون در ایالات متحده زندگی می‌کند و دانشیار دانشگاه کورنل است. او که به عنوان یکی از معدود نویسندگان حرکت مک اوندو در آمریکا زندگی می‌کند، اغلب به عنوان سخنگوی این جنبش از سوی رسانه‌های آمریکایی معرفی می‌شود. آثار او تا به حال به هشت زبان ترجمه شده است.



کارولینا، برای او و ما

اگر چه روی هم رفته موافق نبودیم، ولی وقتی پرسید، به او جواب مثبت دادیم- کارولینا خوشکل بود، شاید زیباترین زن شهر. نمی توانستیم بهش حقیقت را بگوییم؛ او عاشق اش بود و هیچ کدام از ما نمی خواستیم آدمی باشیم که توهم اش را خراب می کند.

یک سال بعد ازدواج کرد و بچه های شان همراه با شایعات آمدند. وقتی دوباره پرسید، مثل قبل جواب اش را دادیم. گفتیم: زن اش هرگز بهش خیانت نکرده. چطور می توانستیم حقیقت را به او بگوییم؟ ما دنیای او بودیم و نمی توانستیم بپذیریم ما بودیم که از زن هرز، نه چندان جذاب و احمق اش استفاده کرده بودیم. چهل و سه سال بعد زنش مرد. به آدم هایی که برای خاکسپاری جمع شده بودند نزدیک شدیم در حالی که بی وقفه داشت گریه می کرد، دوباره به او گفتیم که غم اش را حس می کنیم. که زنش واقعا آدم خوبی بود، یک قدیس؛ موافق با هم، همان کلیشه را انتخاب کردیم. در حالی که هنوز داشت گریه می کرد، به هر یک از ما کم و بیش این را گفت: که او متوجه شده بود بهش دروغ گفته ایم، از اول فهمیده بود و مانع نشده بود چون ما دوستانش بودیم. تقصیر ما نبود که زن اش در عشق بازی بی نظیر بود.

ادموند و پاز سولدین

(ترجمه ی انگلیسی از کرک ریست)

ترجمه فارسی: راحله بهادر

ساعت چهار و نیم عصر پنجشنبه با ورود شهرام پورشمسی و همسرش جلسه ۷۶۱ انجمن شاعران و نویسندگان گراش شروع شد.

محمد خواجه‌پور دیگر حاضر جلسه است و ساعت ۵ سعید توکلی نیز خرامان مربع انجمن را تکمیل می‌کند. آغازگر انجمن شعری از سحرالسادات حدیقه است. شهرام پورشمسی ارتباط چندانی با شعر برقرار نکرده است. سعید توکلی درباره شعرهای حدیقه می‌گوید: شعرهای خانم حدیقه کمتر دارای تصویر است و بیشتر بر کلمات تکیه دارد به خاطر همین در پایان شعر تصویر مشخصی در ذهن نمی‌ماند. شاعر البته دارای لحن مشخص و متمایز است.

خواجه‌پور این شعر را در میان آثار شاعر چندان شاخص نمی‌داند: شعرهای خانم حدیقه دارای تک سطرهای خیلی خوب است اما این تک سطره‌ها به خوبی گسترش پیدا نمی‌کند و گاهی احساس می‌شود سطرهای دیگر به این تک سطرها الصاق شده است. شاید شاعر در آزمودن فرم‌های کوتاه‌تر شعری مانند طرح و هایکو توفیق بیشتری داشته باشد.

«قرص صورت را تجویز کردن» کشف شاعر است که زیبا و خیال‌انگیز است. تکیه و گسترش این سطر می‌توانست شعری قوی را بسازد اما شاعری حتی همین مضمون را مثلاً در سطر اول در نظر داشته است.

حدیقه در شعرهایی که تم و فضای مشخصی را انتخاب

می‌کند بسیار موفق‌تر از نمونه‌های دیگر است. به مناسبت انتشار کتاب «با احتیاط حمل شود» دو اثر و مصاحبه‌ای از مریم انصاری در این شماره الف منتشر شده بود. نگاهی کوتاه به کارنامه مریم انصاری نیز می‌شد داشت.

خواجه‌پور روند کاری مریم انصاری را روبه‌جلو و مناسب دانست. به نظر خواجه‌پور کلید شعرهای انصاری شناخت راوی زن شعرهای اوست. زنی که خیلی مدرن است و نه کاملاً سنتی. زن امروزی با دغدغه‌های خاص خودش و در طلب عشق. این زن می‌تواند در آینده به اجتماع برود و شعرهای قوی‌تری را لمس کند. قرار است در آینده نقدی بر آثار انصاری در الف منتشر شود.

شهرام پورشمسی داستان کوتاه حمله آسم را داستانی عادی دانست. اما توکلی و خواجه‌پور معتقد بودند که اثر ویژگی یک داستان خیلی کوتاه را داشت. کشف نویسنده درک ارزش کلمات بود و بر همین اساس داستان ساخته شده بود.

به نظر خواجه‌پور: داستان‌های خیلی کوتاه به ضرورت برخی از عناصر و ارکان داستان را کمرنگ یا حذف می‌کنند به همین علت گاهی ما در داستان ناامیدن آن‌ها تردید می‌کنیم.

این هفته الف در واتساپ منتشر نشد تا سر شما برای گزارش چندان درد نیاید.



آدم هیچ وقت نمی فهمه این همه
لیوان کی تو اتاقت جمع شد، یا
زیر سیگاری کی پر شد، یا شب
کی صب شد، یا کی ۲۰ سالش
شد.

@Y3kAlkr

از وقتی به جای ورق زدن روزنامه که با
استشمام بوی کاغذ همزمان می شد؛ فقط تو
سایتا با انگشت شصت اسکرول میکنیم انگار
هیچ خبری واقعی نیست

@aqaye_alefba

پاک شدن اطلاعات روی گوشی و هارد، نوعی مرگ
تو زمانه ماست.

تشیاد

اصن تاثیری که کتابای افزایش
اعتماد به نفس توی افزایش
بی شعوری دارن، تربیت تو یه
خانواده ای که از اول پدر و مادر
بی شعوری رو یاد بچه می دن
نداره

شمسی

۷

وقتی این وروجکو می بینم یاد کودکی هام می افتم که جمعه‌ها با خانواده می نشستیم و برنامه کودک تماشا می کردیم. کلی کارتون‌های قشنگ و دوس داشتنی. یه اتاق کوچیک گرم با یه تلویزیون کوچیک که فقط چهار تا شبکه داشت. تازه کنترل هم نداشت... همه‌مون روبروی تلویزیون ردیف می نشستیم. کنار دیوار آبجیم بود و بعدشم من و دوتا داداشام... بابام هم کنارمون می نشست و چای می خورد و ما واسه ته مونده چایش می رفتیم توو نوبت... ظهر هم که می شد نشش تایی مون دور یه ظرف، غذا می خوردیم و خبری از بشقاب‌های جدا نبود!

الان خیلی دلم می خواد مثل اون موقع ها دور هم غذا بخوریم ولی یه ایراد داره اونم اینه که دیگه کوچیک نیستیم و دور یه ظرف جا نمی شیم:)
در کل بگم که این وروجک و اون کارتون‌های خوشمزه که اون زمانا می اومد رو خیلییی دوس دارم



mina0.70

